



خوانش گذرا از شعر جوان بدخشان

نظر به چندگانگی فرهنگی و چندین زبانی مروج در بدخشان، در هر دره و ده این سرزمین ضمن همه شمول بودن زبان و ادبیات فارسی زبان ها، رسوم و فرهنگ های بومی نیز وجود دارند که بعضی ها شان دست نخورده و منحصر به بدخشان می باشند. این که بدخشان چرا و چگونه با چنین موقعیت جغرافیایی و بافت اجتماعی، یکی از باسوادترین و ادب دوست ترین ولایات در سطح کشور از دیر زمانی بوده و است و شعر همچون نوش دارویی اندوه و الم مردمش را که شب و روز شان در مبارزه با آفات و حوادث طبیعی، سیاسی و اجتماعی می گذرد تسکین می بخشد؛ از پرسش های هستند که مستلزم پژوهش های گسترده ی مردم شناسانه است.

شعر بدخشان نیز نظر به ویژه گی هایی که طبیعت و مردم آن دارند، دارای ساده گی روستایی تو ام با درون مایه های بکر هنری منحصر به خویش است). این امر در آن طرف آمو نیز صدق می کند. (هر چند این ساده گی بعد از یازدهم سپتامبر دست خوش دگردیسی و تغییر شده که ایجاد راه های عبور و مرور، موجودیت آزاد رسانه ها و کانون های علمی و فرهنگی در تسریع و تقویت این روند نقش به سزایی دارد و مراد من هم درین نبشته، خوانش گذرایست از شعر جوان بدخشان بعد از حاکمیت مجاهدین و طالبان و بررسی مختصر از چگونه گی کاربرد زبان و چیستی درونمایه آن.

1 قالب:

شاعران جوان بدخشان بیشترین تجربه های خود را همانند دگر حوزه های شعر جوان در کشور، روی قالب شیرین و دلپذیر غزل انجام داده اند، که ناشی از جو مصلحت پذیرش فورم غزل در سطح کشور و حوزه ی بزرگ فرهنگی مان است و همچنان پرداختن به قالب سپید یا شاملویی نیز علاقه مندان پر و پا قرص در جمع جوانان بدخشان دارد. هر چند کار هایی در قالب نیمایی، دوبیتی و مثنوی نیز به چشم می خورد، ولی در صد پرداختن به قالب های غزل و شاملویی، بیشترین است.

2 زبان:

شعر جوان بدخشان، اثر پذیر از فضای زبانی شعر امروز با حفظ ویژه گی های بومی، مبتنی بر استفاده از زبان محاوره وی و لهجه ی می باشد.

الف: زبان امروزی

ارائه ی ترکیب ها و تعابیر تازه، برقرار کردن ارتباط با اشیاء اطراف، کاربرد از بحر های نامانوس، افسانه گرایی و شعریت بخشیدن پاره از واقعیات تاریخی از مشخصه های می باشند که شعر بدخشان را در فضایی زبانی مسلط در شعر امروز افغانستان جایگاه مناسب می بخشد. مثلا:

یک کمی باز کن از حنجره ات کبک و بمان
کمی آواز بنوشیم، کمی، یک قاشق

نورالعین

و یا:

برابر نیست زور بغض من با زور لبخندت
تمام گریه هایم را خودت یکبار می خندی

نورالعین

و یا:

پیش از شیوع چشم تو این جا اجل نبود
مردن که اینقدر به خدا محتمل نبود

مجیب مهرداد

و یا:

عیسی سکوت کودکی ات را به هم بزن
وقتی که شهر دامن مریم گرفته است
آثار الحق حکیمی

و یا:

او به اندازه ی چشمان خودش آهو نیست
او همانیست که همواره خودش از او نیست

نورالعین

و یا:

حالا یافته‌ام، باید هیروشمیا داشت و ناگاساکی
و دشت هایی استخوان
و برای یک انفجار بزرگ گوش سپرده ام

مجیب مهر داد

ب : روستا گرایی

مشخصه ی بارز شعر بدخشان نظر به دگر حوزه ها، روستا گرایی است. کار برد واژه های روزمره در روستاها، فرآورده ها، صنعت، آداب و رسوم آن ها در شعر، مانند واژگان:

بره، بزغاله، قشلاق، گاو، پنیر، قیماق، شیر، خوشه، گیلیم (گلیم)، پگه و غیره، کاربرد ارزشمندیست به منظور نگهداشت از انبوه واژگان و بیان فرهنگ دهقانی و چوپانی که مورد تهدید تمدن و مدرنیته واقع شده است و بدون شک در غنای زبان امروزی ما نقش ارزشمندی دارد. و تفسیریست از دریغ و درد مردمی که گرسنگی و گلایه و گزیر و گریز خود را یکجا با کوه و کوچه و کوچه مویدند.

به طور نمونه:

تا سحر دوشیده ام گاو خیالات خودم

تا ببینم پگه ای روی تو، آن قیماق را

نورالعین

و یا:

تاقین بدوز درد سرت را برای من
گل‌های زخمی جگرت را برای من

نورالعین

و یا:

یا پگاهی از تنم شبدر درو کن بره ها خوابند

آتشک ای دختر دریاچه‌های جنگلی!
رّمه عاشق شدن را در دلم چوپان شدی

نورالعین

و یا:

اتفاقا چرمه دوزی های دور دامت
طرز فرهنگ بدخشی در بغل پیچیده بود

لعلزاد صدیقی

و یا:

از سر دیوار شان در کوچه می بیند مرا
باد مویش را به چوب زینه غیچک می زند

نورالعین

ج : کاربرد زبان گفتاری

البته کاربرد زبان گفتاری در شعر جوان کشور معمول است. شعر بدخشان تنها ازین امر مستثنی نیست، بلکه با ارائه ی مصطلحات عامیانه و واژه هایی که مخصوص لهجه بدخشی است، برغنا مندی زبان پارسی - دری کمک نموده و همچنان با وام گرفتن ترکیبها و اصطلاحات لهجه ی کابلی که بالطبع ناشی از رفت و آمد بیشتر شاعران به پایتخت می باشد، زمینه ی تعادل و تکامل زبان گفتاری را مهیا خواهد ساخت. مثلاً:

بشکن تیت و پرش کن قفس آبی را
به دلم خوب بریزان نفس آبی را

مشعل ارتزاد

و یا:

یک چخت خام عشق شدم گشت زلزله

نورالعین

و یا:

مادرم در سایه ی انگور گیلیم می تند
مادر تا انتهای نور گیلیم می تند

مادرم شاید عسل در خواب دیده دینه شب

با به پای لشکر زنبور گیلیم می تند

مشعل ارتزاد

تنورت گرم میترا، آمدم، نی نی نمی فارد

تو که نان می پزی در دست هایت آستین باشم

نورالعین

و یا:

خیالم کوچه هاتان بر گذر کردن نمی ارزد

دیگر قشلاق تان بهر سفر کردن نمی ارزد

مه باید لوده گی های خودم ره پشت سر بانم

که دستمالت به خون دیده تر کردن نمی ارزد

امراالله منیب

و یا:

ام عید قدری دست سپیدت به زیب بود

مشعل ارتزاد

3درونمایه:

اگرچه امروزه محتوای غالب شعر جوان افغانستان، ایروتیکی و عاشقانه است و رگه های کمتری از تعهد اجتماعی و سیاسی در آن دیده می شود، در شعر جوان بدخشان میتوان نمونه های خوبی از شعر سیاسی - اجتماعی را خواند با آنکه برخی از آن ها شعار گونه و غیر هنری می باشند ولی بخش بیشتر آن نمونه هایی اند که امیدوار مان می سازد تا بدین زودی ها شاهد شکفتن شقایق تعهد و تکاپو در شعر جوان باشیم

همچنان سرگردانی بین برزخ امید و ناامیدی و تنهایی موضعات. دیگر اند که در شعر جوان بدخشان میتوان به وفور یافت.

الف: تعهد اجتماعی - سیاسی

نظر به شناخت که من از جوانان بدخشان دارم، بیشتر شان دغدغه های سیاسی ویژه ی در کله دارند که متاثر از فضایی سیاسی گذشته است منتها با رنگ و روغن نسبتا امروزی برداشت و برخورد سیاسی شان نیز بیشتر احساسی و عاطفی است. درین میان شاعران جوان بیشتر درگیر عوالم سیاستی اند که معجون از آرمان گرایی و دلهره است. به طور نمونه:

ز خون پاک سیاوش دمیده است گلی

که از سلاله ی خورشید می دهد پیغام

نوشته است به هر برگ آن حدیث نبرد

نبرد رستم خورشید با قبیله ی شام

رامین فرارون

و یا:

ما از چراغ های خیابان رو به رو

در رهنگذار حادثه خورشید ساختیم

رامین فرارون

و یا:

گور هم

مسافریست خوابیده در آغاز یک راه

مجیب مهرداد

و یا:

سلامت می دهم از دور از خورشید آزادی

بیا و وارهان ما را ازین شب های بربادی

بیا بیدار کن منصور را از بستر روحم

که برگردد ز تصویر نجابت زنگ بغدادی

رامین فرارون

و یا:

از بس خلاف پیهم و پیوسته کرده بود

انگشبت انتقاد مرا خسته کرده بود

یوسف نوری

و یا:

می دانم در ظلام افکار تو

دیگر مجال بیداری نیست

دیگر آفتابی طلوع نخواهد کرد

تو همه ی آبادی را شب خواهی گذشت

و من همچنان

ضمانت زنده بودنم را

در لبخند ماه می جویم

عتیق شانلی

و یا:

نگذار کس برای عروج دل خودش

یک آسمان ستاره به رنجیر مان کند

ما که هنوز فاصله ها را نرفته ایم

حیف است این عبور زمینگیر مان کند

آثار الحق حکیمی

ما را اگر چه دور بود راه آرزو
گوشیم بر اجابت درگاه آرزو
ما رهروان قافلهء خستهء شبیم
آماج جستجوست سحرگاه آرزو

عتیق شانلی

ب : ناامیدی و تنهایی

ناامیدی بیشتر با تأثیری پذیری ادبیات دوران حاکمیت طالبان و مجاهدین است و یک نوع مرثیه سرایی بر خویشتن و اجتماع که متاسفانه در شعر دختران بیشتر است.

چه روزگار بی عشق است

بی آرزو

لبخند هایت را به کجا خاک می کنی

ناری شریفی

و یا:

چشم هایت را ببند

که مرگ در پس کوچه های ذهنت پرسه می زند

نازی شریفی

و یا:

دیگرسرود ناب غزل را به نام عشق

در دفتر نگاه تو پیدا نمی کنند

فرید ضیا

و یا:

بستری به صبوری ناگزیر

غمناک ترین رود

در من جریان دارد

مجیب مهر داد

و یا:

هیچ کس آدرسش را نمی دهد

تا دلتنگی هایم را

کنم « پارسل » « برایش

کریمه شبرنگ

آری می شود به بیهوده گی تن داد

و با کسی که باورش نداری
در انتهای اتاق نشست
ساعت ها گیسوانت را روی دستانش گذاشت
در فشار بازوانش مرد

کریمه شبرنگ

ج : عاشقانه و ایروتیک

طبیعتا محتوای شعر شاعرانی که زیر بیست و پنج سال اند، بیشتر ایروتیکی و عاشقانه می باشد. ناگفته نباید گذاشت استفاده از شگرد های
زبانی در این گونه سروده ها بیشتر محسوس است و در واقع بهترین آثار نسل شاعران پسا طالبانی با رویکرد ایروتیکی با عشق سروده شده اند :
رویکرد زمینی و ملموس.

آبشار از آب بازی تنش وحشی شده

نور العین

و یا:

گیلاس های خستگی ام تشنه سوختند

چای لب هزار که مردیم دم نشد

نورالعین

و یا:

سینه بندت دو سیب بعد و بعد تاکهتایت شده اند نارنجک

نورالعین

و یا:

راز چشمهای دردمندت را تفسیر کنم

در مسیر کهکشان ها و ابر های دلگیر

بگذار آسمان بگرید به سرنوشت من

به سر نوشت تو

بگذار دکه های پیرهن باز باشد

و نگذار روزه دار بمانم گرمی آغوشت را

کریمه شبرنگ

و یا:

باور بکن که بیتو من آدم نمی شوم

ترکم مکن که همسفر غم نمی شوم

بی جا شنیده ی که دلم جای دیگر است

جز پای تو پای کسی خم نمی شوم

امر الله منیب

4. نقایص و نارسایی ها:

اشتباهات دستوری، بعضا شکست های وزنی و تناقص در تشبیهات از جمله ی نارسایی های زبانی ایست که منتها شعر جوان بدخشان، بلکه در کل شعر جوان افغانستان از آن رنج میبرد و پرداختن به سوژه های عاشقانه و ایروتیکی برهنه که بعضا با بازی های زبانی بسیار زیبا و دل انگیز به نظر می رسند، ولی نظر به محتوایش ارزش بیشتر از یک بار خواندن را ندارند، نیز از خلا هایست که امیدواریم که با برطرف شدن

و شور نوجوانی با شهود و شکوه پر گردد.

من امیدوارم که این بار رویاورد این نسل، به شعر متعهد و اجتماعی، آثار به مراتب خوب تر از گذشتگان به ارمغان خواهد آورد و شاید هم ما به ادبیاتی که مشخصه ها و مولفه های ویژه ی افغانستانی داشته باشد، دست یازیم؛ زیرا شعر دهه های چهل و پنجاه و شصت، شدیداً متأثر از فضای ایدیولوژی زده ی همان دوره بود که فضای باز و امکانات رسانه یی امروزمین را نداشت و دیگر وجود شاعران جوان، آگاه و پویا در همه ی حوزه های فرهنگی امید مان را به سمت یقین می کشاند.

به امید شاهد بودن چنین روزی

سخنگاه فراترازمرزها
انتشار از شعر جوان بدخشان